



انجمن‌های ادبی هند در دوران تیموری

مقدمه

دربار گورکانیان هند، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کانون ادبی در حوزه زبان و ادب فارسی در فاصله قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم است. آنچه در هند عصر تیموری در میانه جامعه ادبی سخت رایج بود، برگزاری مجالس و محافل ادبی بود که «مجلس مشاعره» خوانده می‌شد. هر چند مرکزیت محافل ادبی حوزه‌ی هند در دربار بود. اما محافل ادبی و مجالس مشاعره مختص به دربار نمی‌شد. از آنجا که شاعری در هند از راه آموزش حاصل می‌گردید، کسانی که هوای شاعری در سر داشتند، در محضر شاعران و ادیبانی که سمت استادی داشتند، به مشق شعر می‌پرداختند و بدین ترتیب، نوعی انجمن ادبی از طریق تدریس فن شعر پدید می‌آوردند. این نوع آموزش فن شعر، به جامعه ادبی هند، بافت منظم و ویژه‌ای می‌داد. هر شاعر استاد، دارای سبک و مکتبی خاص با شماری شاگرد بود. شاگردان، تتبع سبک استاد می‌کردند و هر روز با مسوده‌های اشعار خود، در محضر وی حاضر می‌شدند، سروده‌های خود را می‌خواندند و استاد به تصحیح اشعار آنان می‌پرداخت. «از شاعرانی که در شبه قاره هند سمت استادی داشتند و محضر آنان محل فراگیری فنون شاعری بود، می‌توان به این افراد اشاره کرد: بیدل دهلوی، ناصرعلی سرهندي، محمدعلی حزين لاهيجي، محمد افضل سرخوش، عبدالطيف خان تنها، ميرزا عبدالغني بيگ قبول، ميرزا معز فطرت موسوي، آفرين لاهوري و...» (۱).

این شاعران با شاگردان خود در محافل ادبی که در مکان‌های عمومی مانند مزارات هند، مساجد، قهوه‌خانه‌ها و کتابخانه‌ها یا در منازل شاعران اهل ذوق و صوبه‌داران شعر دوست تشکیل می‌شد، حاضر می‌گردیدند و با هواداران فرقه‌های شعری دیگر به مشاعره و مناظره می‌پرداختند. یکی از این مکتب‌ها و فرقه‌های شعری، فرقه «قبولیه» بود که شاگردان و متبعان میرزا عبدالغنی بیگ قبول، اعضای آن بودند. فرزند وی، میرزا گرامی، که پیرو طرز پدر بود، پانصد شاگرد شاعر داشت و در مجالس مشاعره، معمولاً پنجاه تن از شاگردانش ملازم وی بودند (۲).

«خان آرزو» در ذیل گزارش احوال وی می‌نویسد: «اوایل که شیخ محمدعلی حزین به شاه‌جهان آباد آمد و آوازی شعر او به گوش رسید، میرزا گرامی با ده - بیست کس از شاگردان و مخلصان جایی که شیخ بود رفت و به لهجه‌ای که مرسوم فرقه قبولیه است، غریو در گنبد افلاک افکند» (۳).

عمده‌ترین محافل ادبی حوزه هند، در پیوند با دربار گورکانیان و امرا و صوبه‌داران آنان، مجالس تدریس فن شعر و مشق شاعری، مجالس اصلاح شعر و گروه‌های هم‌طرح پدید می‌آمد. تحت تأثیر چنین فضایی، بازار شاعری و شعر و هم چنین نقد شعر، بسیار رونق گرفت. رقابت ایرانیان و هندیان نیز بر گرمی این بازار می‌افزود و موجب عمیق شدن نقدها و زیبایی ظرافت‌های شاعرانه می‌گردید.

از آنجا که شاعری در هند از راه آموزش حاصل می‌گردید، کسانی که هوای شاعری در سر داشتند، در محضر شاعران و ادیبانی که سمت استادی داشتند، به مشق شعر می‌پرداختند و بدین ترتیب، نوعی انجمن ادبی از طریق تدریس فن شعر پدید می‌آوردند



شماره ۶۸
زمستان ۱۳۸۸

دربار گورکانیان هند، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کانون ادبی در حوزه زبان و ادب فارسی در فاصله قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم است.

دربار، بزرگ‌ترین انجمن ادبی

دربار گورکانیان هند، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کانون ادبی در حوزه زبان و ادب فارسی در فاصله قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم است. اوج فعالیت‌های ادبی این دربار، در دوران حکومت سه پادشاه مقتدر این سلسله، یعنی اکبر، جهانگیر و شاه‌جهان بود. بزرگ‌ترین شاعران طرز تازه، در دربار آنان و صوبه‌دارانشان به سخنوری و شاعری مشغول بودند و مهم‌ترین محافل ادبی روزگار خود را پدید می‌آوردند. در دستگاه تیموریان هند، تعداد زیادی شاعر بود که امور مربوط به آنان تحت مدیریت ملک‌الشعرای دربار تمشیت می‌یافت. بسیاری از این شاعران، در دربار، سمت اجرایی داشتند و به کارهایی نظیر استیفا، وکالت، کتاب‌داری و... مشغول بودند (۴). منصب ملک‌الشعرایی، نخستین بار توسط اکبر شاه بزرگ، در دربار گورکانیان برقرار شد و نخستین ملک‌الشعراء در دربار آنان، غزالی مشهدی (۹۲۰ -

۹۸۰ هـ.ق) بود و پس از مرگ وی، این منصب به فیضی فیاضی دکن آبادی محول شد. بنابر فهرستی که ابوالفضل علامی در کتاب «آیین اکبری» از شعرای دربار اکبر آورده است، تعداد پنجاه و شش شاعر در محفل ادبی اکبر بوده‌اند که معروف‌ترین آنان: عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، شکیبی اصفهانی، غزالی و وقوعی نیشابوری هستند (۵). جهانگیر، چهارمین پادشاه سلسله گورکانیان و جانشین اکبر، خود شاعر بود و ذوق نقادی او در اندازه یک استاد بزرگ فن بود. وی شعرای زیادی را تحت حمایت خود گرفت و در چهاردهمین سال جلوس (۱۰۲۸ هـ.ق) خود، طالب آملی را به ملک‌الشعرایی دربار خود برگزید. وی اشعار شعرای دربار خود را نقد می‌کرد و بر آنان خرده‌ها می‌گرفت، در اشعار طرخی شرکت می‌کرد و به آنان طرح شعر می‌داد. یک‌بار در نامه‌ای که شاه‌عباس برای او نوشته بود، این بیت درج بود:

همنشینم به خیال تو و آسوده دلم

کاین وصالیست که دربی غم هجرانش نیست

جهانگیر از شعرای دربار خود خواست تا در زمینه همین بیت، ظرف مدت ده روز غزلی بگوید تا بینی از آن در ضمن پاسخ نامه شاه‌عباس نوشته شود. نظیری نیشابوری دو غزل می‌گوید که این سه بیت آن را شاه می‌پسندد:

تا به کی فکر توان کرد و سخن تازه نوشت

قصه شوق حدیثی است که پایانش نیست

عشق ما واقعه‌ای نیست که آخر گردد

هر چه آغاز ندارد غم پایانش نیست

دولت عشق ندارد خطر از عین کمال

کاین سعادت به کمالی است که پایانش نیست

جهانگیر خطاب به نظیری می‌گوید: «هر یک بیت به سر خود خوب است و این چند بیت در این غزل به طور خود بد نیستند، اما آن بیت که



شماره ۶۸
زمستان ۱۳۸۸



در برابر آن شعر که در عریضه خود شاه نوشته‌اند، می‌توان نوشتن کدام است؟ و مقصود ما آن بود». اعتمادالدوله به عرض اقدس رسانید که: «سعیدا گیلانی هم این غزل را گفته است. اگر فرمان شود او هم به عرض اقدس رساند. رخصت یافته او غزل خود را معروض داشت، چون بدین بیت رسانید:

دلم از فیض محبت ز ازل با تو یکی است
خبر از وصل ندارد غم هجرانش نیست

بر زبان مقدس رفت که این بیت بد نیست، یک گونه مناسب دارد... از آن چه مذکور شد بهتر است... نظیری معروض داشت که من سه چهاربیت در این غزل آن طور دارم که توان نوشت. از آن جمله این است:

عشق تو واقعه‌ای نیست که آخر گردد
هر چه آغاز ندارد غم پایانش نیست

بر زبان اقدس رفت: لفظ عشق از کمالات سلطنت بسیار دور است. پادشاهی به پادشاهی نمی‌نویسد. عاشقی و معشوقی نیست. نظیری بیت دیگر خواند که:

شادم از دل که می شوق تو مدهوشش کرد
خبر از رشک وصال و غم هجرانش نیست...

فرمودند که برادر بزرگ به برادر خرد چنین نمی‌نویسد... حیاتی - شاعر گیلانی... غزل گفته آورده بود... اعتمادالدوله گرفته خواند... چون این بیت‌ها به عرض رسید:

می‌ندانم ز چه بی‌کار نشیند عاشق
سینه خود هست اگر چاک گریبانش نیست
چه کند عاشق بیچاره که حیران نشود
هر که را هست دلی دیده به فرمانش نیست

فرمودند که حیاتی، این دو بیت را خوب گفته است... پس خطاب به شیخ جمیلی کرده فرمودند که شاعران درگاه آن غزل را گفته‌اند شما هم بگویید... به عرض اقدس رسید که شیخ جمیلی غزلی تازه گفته آورده است... حکم فرمودند بیاید. او آمده... و غزل را در زمین آن بیت که شاه عباس در عریضه خود نگاشته بود معروض داشت. از آن جمله این مطلع بیت است:

غرقه‌ی لجه‌ی عشقیم که پایانش نیست
طالب دردی دردی که درمانش نیست
من به دل با تو شب و روز وصالی دارم
واصل آن است که درد و غم هجرانش نیست

... پس بر زبان مبارک رفت شیخ جمیلی بسیار خوب گفته است. می‌توان این بیت را برابر آن بیت در کتابت شاه مرقوم ساخت (۶). این گونه نقد و گرفت‌ها موجب می‌شد که شاعران در شعرهای خود، نازک‌کاری‌های زیادی به کار برند و جانب ظرافت‌های شاعری را نگهدارند و در فن خود پیشرفت کنند. جهانگیر، معتقد غزل و رباعی بود و به مدح

و مرثیه اعتقادی نداشت و به حیاتی گیلانی، از شعرای دربارش می‌گفت: «بهترین فنون شعر، غزل و رباعی است؛ معتقد قصیده نه‌ایم که در مدح از حد می‌گذرانند و مرثیه راهم دوست نداریم» (۷).

شاه‌جهان، جانشین جهانگیر نیز معتقد شعر و شعرا بود. وی انجمنی بزرگ از شاعران در دربار خود فراهم آورده و کلیم همدانی را سمت ملک‌الشعرایی داده بود. از شاعران بزرگ دربار او، یکی حاج محمدجان قدسی بود که در مجلس شاه‌جهان بالادست کلیم، ملک‌الشعرای دربار می‌نشست (۸).

از عهد «اورنگ‌زیب» به بعد، از رونق محافل ادبی دربار گورکانیان کاسته شد. وی به شعر اعتقادی نداشت و به همین سبب، منصب ملک‌الشعرایی را در دربار خود منسوخ کرد. در عهد او، از میزان مهاجرت‌ها و مسافرت‌های شاعران و نویسندگان ایرانی به هند کاسته شد و حوزه ادبی هند به دست خود اهل هند افتاد و در حالی که مباحثات و مناظرات ادبی حاصل از رقابت ایرانیان و هندیان داشت به بار می‌نشست، ناگهان طوفان سرخ و سهمگینی برخاست (استعمار) و سیر صعودی به سیری فقه‌رایی تبدیل شد (۹).

انجمن‌های کوچک‌تر در دربارهای محلی

در هند علاوه بر شاهان و شاهزادگان تیموری، بسیاری از صوبه‌داران و امراء در حوزه‌های فرماندهی خود محافلی ادبی تشکیل داده بودند و در جذب شاعران به محفل خود می‌کوشیدند. معروف‌ترین این صوبه‌داران و حاکمان اینان بودند: بیرم‌خان (۹۶۸ق) از امرای عهد همايون واکبر که به ترکی و فارسی شعر می‌گفت؛ پسر بیرم‌خان، عبدالرحیم خانخانان (م. ۱۰۳۶ق) سپهسالار دستگاه اکبر و جهانگیر که در شهر احمد آباد، یک آکادمی ادبی تأسیس کرده بود (۱۰). ظفرخان احسن، حاکم کابل و کشمیر که کلیم و صائب از اعضای محفل ادبی وی بودند و صائب به سفارش وی، دیوان خود را تدوین کرد. وی تذکره‌ای از شعرای محفل خود را همراه با خط و تصویر آنان ترتیب داده بود (۱۱). حکیم ابوالفتح گیلانی، که به همراه دو برادر دیگرش، حکیم نجیب‌الدین همام گیلانی و میرزا نورالدین محمد قراری، از ترس سیاست شاه تهماسب و تحت تأثیر تنگ‌نظری‌های مذهبی او، به هندوستان فرار کرده بودند، در دربار اکبر به مقامات بالا رسید و ایرانیان مهاجر به هند را مورد حمایت قرار داد و موجب رسیدن آنان به مناصبی مهم در دربار هند گردید.

بنا به گفته شبلی نعمانی، وی یک آکادمی ادبی پدید آورده بود و شاعران زیادی از جمله میرزا قلی میلی، عرفی شیرازی، حیاتی گیلانی و... نزد او مشق شعر می‌کردند. نویسنده «مآثر رحیمی» در ذیل گزارش احوال وی نوشته است: «مستعدان و شعرسنان این زمان را اعتقاد این است که تازه‌گویی که در این زمان در میانه شعرا مستحسن است و شیخ فیضی و مولانا عرفی شیرازی و غیرهم به آن روش حرف زده‌اند و الحال متعارف شده، به اشاره و تعلیم ایشان بود...» (۱۲).

از دیگر صوبه‌داران اهل ذوق هند که برپاکننده مجلس مشاعره بود، میرزا غازی ترخان، حاکم قندهار است که شاعران ایرانی در سر راه خود

به هند، در محفل او حضور می‌یافتند. میرزا غازی، «وقاری» تخلص می‌کرد و این تخلص را از شاعری به همین نام به هزار رویه خریده بود. مرشد پروجودی، ملا اسد قصه‌خوان، طالب‌آملی، میرنعمت‌الله وصلی و بزمی از شاعران محفل ادبی او بودند (۱۳).

امکاناتی که برخی از صوبه‌داران هند برای شاعران و ادیبان در دستگاه خود فراهم نموده بودند، دربار آنان را به یک دانشکده ادبی برای فعالیت‌های شاعران و ادیبان تبدیل کرده بود. عبدالرحیم خانخانان، سپهسالار دستگاه اکبر و جهانگیر (م. ۱۰۳۶ هـ)، در احمدآباد کتابخانه‌ای بزرگ با چندین هزار کتاب و ده‌ها کارگزار که عموماً اهل ذوق بودند، پدید آورده بود. این کتابخانه محل نگهداری آثار شاعران و مجمع مشاعره بود. ده‌ها شاعر و ادیب در محفل ادبی عبدالرحیم خان حضور داشتند که جلد سوم کتاب «مآثر رحیمی» در شرح احوال شاعران مجلس خان است. معروف‌ترین شاعران مجلس او، نظیری نیشابوری، عرفی شیرازی، خواجه شبلی نعمانی، حسین ثنایی، مولانا ملکی قمی، میر حیدر معمایی، نوعی خوشانی، تقیای شوشتری، شکیبی و... بودند (۱۴).

خود عبدالرحیم خان نیز دارای ذوق شاعری بود و در غزل‌های طرحی موزونان دستگاهش شرکت می‌کرد (۱۵). در هر حال، بیشتر شاهان و شاهزادگان گورکانی و صوبه‌داران و امیران اهل ذوق هند، بر پاکندگان محافل ادبی بودند و در احوال بسیاری از شاعران این روزگار، به این عبارت بر می‌خوریم که «در خدمت فلان امیر بود» یا «در سلک شعرای فلانی بود».

اما دو مسئله و موضوعی که در این محافل جالب توجه است، یکی ایرانی بودن اکثر شعرای مربوط به حوزه دربار و نهاد سیاست در هند است و دیگری این که بزرگترین شاعران یا شعرای طراز اول طرز تازه مانند عرفی، صائب، کلیم، طالب‌آملی، فیضی فیاضی و... تربیت‌شدگان محافل درباری و وابسته به دربار هستند.

تحت تأثیر استقبال بزرگان هند از شاعران، شاعری در هند به یک ابزار برای ترفیع پایگاه طبقاتی تبدیل گردید. به همین علت هندوها برای راهیابی به دربار و پیوستن به بزرگان ثروت و سیاست، روی به شاعری و یادگیری فن شعر آوردند. در هند، شعر به کالایی ارجمند تبدیل شده بود که داشتن آن مایه مباحثات بود و شاعری نوعی کمال بود که به آنان عزت اجتماعی می‌بخشید. به همین جهت، هندیان روی به فراگیری زبان فارسی و فنون ادبی و علوم بلاغی آوردند. کلاس‌های مشق شعر و تدریس فن شعر رونق گرفت و بازار مشاعره و مناظره داغ شد.

این نقد و گرفت‌ها
عقوبه می‌شد
موجب در شعرهای
شاعران نازکی‌کاری‌های
خود، نازی‌کاری‌های
زیادی به کار برند و
حائب ظرافت‌های
شاعری را نگهدارند و در
فن خود پیشرفت کنند.



در هند عصر تیموری، مکان‌هایی مساجد، تکایا، مزارات، قهوه‌خانه و کوکناز خانه‌ها از جاهایی بودند که شاعران در آن‌ها جمع می‌شدند و به مشاعر می‌پرداختند.

انجمن‌های ادبی در خانه‌های اهل ذوق

پیش‌تر به محافل ادبی که از طریق تدریس فن شعر پدید می‌آمد و استادانی که محضرشان محل یادگیری فنون شعر بود، اشاره کردیم. علاوه بر این محافل، در خانه‌های بسیاری از شعرا و اهل ذوق و ادیبان در حوزه ادبی هند، مجلس مشاعره و محفل ادبی برگزار می‌شد. منزل نظیری نیشابوری، اسید صلابت‌خان آشنا، شاه ولی‌الله اشتیاق، واله داغستانی، خوشگو، بیدل دهلوی، مجلس ریخته‌گویی در خانه‌ی خان آرزو که در پانزدهم هر ماه برگزار می‌شد، منزل کشن چند اخلاص از اهالی دهلی، شاگرد عبدالغنی کشمیری و نویسنده تذکره همیشه بهار، منزل شاه محمد موسی حیرت تخلص، منزل مولانا محمد طاهر موصوف، منزل شاه محمد اجمل اله‌آبادی، منزل نواب محمد غوث خان بهادر جنگ متخلص به اعظم و... از جمله خانه‌های اهل ذوق بود که محل تشکیل بزم مشاعره بود.

محافل ادبی در هند، به ویژه محافلی که در خانه‌های بزرگان تشکیل می‌گردید، دارای نظم و ترتیبی خاص بود. مجلس ادبی از یک رییس مجلس، دو داور، یک منشی و تعدادی شاعر که گاه شامل ده‌ها شاعر می‌شد، تشکیل می‌گردید. رییس مجلس معمولاً صاحب خانه بود و داوران مجلس ادبی که بیان‌کنندگان نظر نهایی درباره شعر شاعران بودند، از میان شاعران برجسته که سمت استادی داشتند انتخاب می‌شدند. منشی مجلس نیز وظیفه ضبط صورت تصحیح شده اشعار شاعران را داشت. در مجلس مشاعره‌ای که محمد غوث‌خان بهادر جنگ در شهر کرناتک در ۱۲۶۲ هجری قمری ترتیب داده بود، ریاست مجلس را خود به عهده داشت و دو شاعر با تخلص‌های واقف و قدرت حکمین مناظره بوده‌اند. از نکات بسیار جالب این محفل مشاعره، ترتیب دو تذکره در شرح احوال شعرائی این محفل به نام‌های «گلزار اعظم» نوشته رییس محفل مشاعره یعنی محمد غوث خان و تذکره «اشارات بینش» نوشته سید مرتضی بینش حسینی مدراسی بود. در تذکره بینش، از هفتاد و هفت شاعر که در بزم سخن نواب شرکت می‌کرده‌اند یاد شده است (۱۶).

انجمن‌هایی در مکان‌های عمومی

در هند عصر تیموری، مکان‌هایی مانند مساجد، تکایا، مزارات، قهوه‌خانه و کوکناز خانه‌ها از جاهایی بودند که شاعران در آن‌ها جمع می‌شدند و به مشاعره می‌پرداختند. «زیب‌النسا بیگم، در کنار رود جمنا (در دهلی) مسجدی احداث کرد و برای ساکنان مسجد که اغلب شاعر بودند، مستمری مقرر کرد. شاعران و موزونان هر هفته شنبه در آنجا گرد هم می‌آمدند و مشاعره می‌کردند». هم‌چنین قهوه‌خانه «چاندنی چوک» در شاه‌جهان‌آباد محفل شاعران آن عصر بود (۱۷). از دیگر مکان‌های تشکیل محافل ادبی در هند، تکیه شاه محمود و تکیه درویشی در دهلی بود (۱۸).

عرس شاعران

ادیبان و شاعران هند در سالروز درگذشت عارفان و شاعران بزرگ (عرس) بر سر آرامگاه آنان حاضر می‌شدند و به انشاد شعر و مشاعره می‌پرداختند. معروف‌ترین و مهم‌ترین این مراسم‌ها، مراسم «عرس بیدل» بود که در چهارم ماه صفر، یعنی سالروز وفات وی، همه‌ساله برگزار می‌گردید. بنا گفته خان آرزو، «مردم هند این روز را چراغان کنند و طعام پخته به خلائق دهند». در روز عرس بیدل، شاعران زیادی بر سر آرامگاه او جمع می‌شدند و به شعرخوانی و نقد شعر می‌پرداختند. مراسم عرس بیدل، امروزه به صورت یک کنگره بین‌المللی برگزار می‌شود و اهل ادب به آرایه مقالاتی درباره بیدل و شعرش می‌پردازند. مراسم عرس شعرائی بزرگ دیگر هند نیز به همین ترتیب برگزار می‌گردید (۱۹).

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- فتوحی، محمود، نقد ادبی در سبک هندی، ۹۷.
- ۲- همان، ۲۶۵، نقل از سفینه خوشگو، ۳۳۴.
- ۳- آرزو، سراج‌الدین علی‌خان، مجمع‌النفایس، ۱۱۰.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، سیری در شعر فارسی، ۱۱۱.
- ۵- شبلی نعمانی، شعر العجم، ۳.
- ۶- لاهوری، عبدالستار، مجالس جهانگیری، ۱۹۲-۳۳۳.
- ۷- همان، ۲۶۹.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، سیری در شعر فارسی، ۱۱۵.
- ۹- همان.
- ۱۰- شبلی نعمانی، شعر العجم، ۳.
- ۱۱- همان، ۳.
- ۱۲- مآثر رحیمی ۴۷۹-۴۸۰.
- ۱۳- ۱۲/۳ ۲۹۳- شعرالعجم.
- ۱۴- مآثر رحیمی ۴۷۹-۴۸۰.
- ۱۵- شاه علی کبیر میرنجان محمد اله‌آبادی، تذکره خازن الشعراء، ۱۱۵.
- ۱۶- همان، ۱۸۰.
- ۱۷- همان، ۲۸۶.
- ۱۸- گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۷ و ۳۵۴.
- ۱۹- نقد ادبی در سبک هندی، ۹۷.

